

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقدمه سوم: وجه و کیفیت استعمالات مجازی

مرحوم آخوند(ره) در مقدمه سوم کفایةالاصول می‌فرماید: برای استعمال لفظ در غیر ما وضع له -طبق تعریفی که مشهور برای مجازی دارند- و در استعمالات مجازی دو احتمال و یا قول وجود دارد:

الف- همان‌گونه که در استعمال لفظ در ما وضع له واضع نقش اصلی دارد، در استعمال فی غیر ما وضع له نیز باید به اجازه واضع باشد؛ در نتیجه چه بسا باید بگوئیم یکی از علائق چندگانه‌ای که در جای خود ذکر شده‌است باید میان معنای حقیقی و مجازی وجود داشته باشد.

ب- نیازی به اجازه واضع نیست بلکه مصحح استعمال مجازی ذوق و طبع سلیم است؛ در نتیجه نیازی به وجود علائق نداریم.

مختار مرحوم آخوند(ره) احتمال دوم است؛ به این بیان که استعمال مجازی نیاز به اجازه واضع ندارد، بلکه ملاک موافقت ذوق و طبع با آن است؛ در نتیجه امکان دارد لفظ در غیر ما وضع له استعمال شود و مطابق با ذوق باشد اما واضع مانع آن شود و بالعکس ممکن است استعمالی را واضع اجازه دهد اما مورد پسند ذوق نباشد. تنها دلیل مرحوم آخوند(ره) این است که صحت استعمال چیزی غیر از حُسن استعمال چیزی نیست.^[1]

کلام مرحوم والد معظم(ره) و بررسی آن

مرحوم والد ما(ره) می‌فرماید: بیان مرحوم آخوند(ره) اجمال داشته و در آن دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: مقصود ایشان قرار دادن حُسن در مقابل قبح باشد: طبق این احتمال می‌توان استعمالی را تصور نمود که قبیح و زشت باشد اما غلط نباشد.

احتمال دوم: مقصود ایشان قرار دادن حُسن در مقابل عدم الحُسن باشد: طبق این احتمال مقصود مرحوم آخوند(ره) وجود حُسن در استعمالات مجازی مانند استعمالات حقیقی است.

در استعمالات حقیقی حُسن به این جهت که اجازه واضع در آن استعمال وجود دارد محقق است. اما طبق مبنای مرحوم آخوند(ره) چنین اجازه‌ای لازم نیست. شاید مقصود ایشان است که فقط در استعمالات مجازی به حُسن نیاز داریم که این احتمال تحکّم است.

ایشان در ادامه می‌فرماید: ولو دلیل مرحوم آخوند(ره) روشن نیست اما کلام ایشان به این مطلب تأیید می‌شود که اگر در اعلام شخصی وجهی برای تسمیه وجود داشته باشد و شخص دیگری قصد داشته باشد آن علم شخصی را به کار ببرد، نیاز به اجازه واضح اول ندارد.

مثلاً زمانی که پدر حاتم طاعی نام «حاتم» را برای فرزند خود وضع نمود، نمی‌دانست در آینده او اهل جود و بخشش خواهد شد. اما آیا در حال حاضر که نام او به ضرب المثل تبدیل شده است و به هر شخصی که سخاوتمند است اطلاق می‌شود، اجازه پدر حاتم در این استعمالات شرط است؟! ^[2]

برای تقویت فرمایش ایشان می‌گوئیم: پیش از وضع لفظ برای معنا، واضع حسن بودن استعمال لفظ در معنا به هیچ وجه در نظر نمی‌گیرد.

به بیان دیگر کلام مرحوم آخوند(ره) اطلاق دارد یعنی ایشان می‌فرماید: در هر استعمالی اعم از حقیقی و مجازی باید حسن وجود داشته باشد.

حسن موجود در استعمالات حقیقی وضع واضع است و اگر بخواهیم این مطلب را در استعمال مجازی نیز مطرح نمائیم با مبنای مرحوم آخوند(ره) که فرمود معیار در استعمال مجازی طبع می‌باشد، مخالف است.

به نظر ما این اشکال وارد است و نسبت به کلام مرحوم آخوند(ره) می‌گوئیم دلیل شما اول دعوی و مصادره به مطلوب است؛ یعنی در این بحث قصد داریم بدانیم صحت استعمال منوط به وضع و یا مشروط به حسن است.

بررسی ماهیت استعمال مجازی

بحث مهم دیگر، بررسی ماهیت استعمال مجازی است که در آن سه مبنای مهم وجود دارد:

مبنای اول: مشهور: مجاز استعمال در غیر ما وضع له است.

مبنای دوم: سکاکی: استعاره که استعمالی مجازی است – میان معنای حقیقی و مجازی علاقه مشابَهت وجود دارد، مانند استعمال حقیقی می‌باشد یعنی لفظ در ما وضع له استعمال می‌شود با این تفاوت که استعمال کننده در استعاره، فردی را به صورت ادعائی از افراد موضوع له می‌داند.

مثلاً در «رأیت اسداً یرومی»، «اسد» از ابتدا در حیوان مفترس استعمال می‌شود نه این‌که در رجل شجاع استعمال شود. اما متکلم ادعا می‌کند که رجل شجاع، مصداقی از حیوان مفترس است.

به تعبیر دیگر طبق این مبنا مجاز، عقلی و ذهنی است؛ به این بیان که متکلم در عقل و ذهن خود فردی را برای حیوان مفترس جعل می‌کند.

سکاکی در مفتاح العلوم شواهد و ادله‌ای برای مبنای خود ذکر می‌کند؛ از جمله این شعر شاعر:

قامت تظلِّلني من الشمس **** نفس أعزَّ عليَّ من نفسي

قامت تظللي ، ومن عجب****شمس تظللي من الشمس

شاعر در حال توصیف همسر یا جاریه خود بوده و با تعجب می‌گوید: زمانی‌که آفتاب بر روی من قرار داشت و سایه او مانع از نور خورشید شد، گویا خورشیدی سایبان خورشید دیگر قرار گرفت.

اگر خورشید از ابتدا در معنا خود استعمال نشده و به جای آن جاریه را قرار بدهیم، تعجب شاعر بی معنا است. تعجب زمانی معنا دارد که از ابتدا شمس را به جای خود استعمال کنیم و سپس شاعر ادعا نماید که جاریه او مصداقی از خورشید واقعی است.^[3]

شاهد دیگری که مرحوم امام(ره) ذکر نموده‌اند و ظاهراً در کلمات سکاکی وجود ندارد این آیه از قرآن کریم است: «ما هذا بَشَرًا إِنَّ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ»^[4] آیه شریفه مربوط به زمانی است که زلیخا زنان را جمع نمود و سپس دستور داد حضرت یوسف بر آن‌ها وارد شود. زن‌ها با دیدن ایشان گفتند این شخص بشر نیست بلکه ملک است.

استعمال در این آیه زمانی مجازی است که ملک در معنای خود به کار رود و سپس به صورت ادعائی بگوئیم حضرت یوسف هم یکی از مصادیق آن است. اما اگر از ابتدا ملک در مورد ایشان استعمال شود، مقصود زنان در تعجب برآورده نخواهد شد.^[5]

کلام مرحوم امام خمینی(ره)

مرحوم امام(ره) نسبت به کلام سکاکی سه اشکال دارند:

اشکال اول: لازمه مبنای شما نیز ارتکاب مجاز در لغت است نه این‌که حقیقت لغوی مجازی عقلی باشد؛ یعنی برای لفظ موضوع له کلی تصور نموده و فردی را به صورت ادعائی داخل در موضوع له آن قرار می‌دهید.

اشکال دوم: استعمال لفظی که موضوع له آن عام است حتی در فرد خاص حقیقی، استعمالی مجازی و مجاز لغوی است؛ مثلاً انسان موضوع له عام دارد و اگر از گفتن انسان قصد داشته باشید زید را اراده نمائید، استعمال مجازی است.

طبق این بیان در استعمال لفظ عام در فرد ادعائی، به طریق اولی باید بگوئیم مجاز لغوی و استعمال در غیر ما وضع له محقق شده‌است.

اشکال سوم: مبنای شما در لفظی که موضوع له آن کلی است، صحیح می‌باشد؛ یعنی در کنار افراد حقیقی می‌تواند فرد ادعائی را نیز داخل نمود. اما اگر لفظ از اعلام شخصیه باشد و با توجه به این‌که اعلام شخصیه افراد متعدد ندارند، فرد ادعایی نیز معنا ندارد.

به نظر ما ظاهراً اشکال اخیر وارد نیست؛ به این بیان که هر چند فرد ادعائی تنها در لفظی که موضوع له کلی دارد مطرح می‌شود، اما در مورد علم شخصی که در آن مسئله فرد مطرح نیست، از راه عینیت ادعایی وارد شده و ادعا می‌کنیم این فرد عین همان فرد است.

مثلاً اگر لفظ «حاتم» که چند فرد ندارد را به صورت مجازی در زید استعمال نمودیم می‌گوئیم: این زید عین همان حاتم می‌باشد. پس در اسامی اجناس فرد ادعایی و در اعلام شخصیه عینیت ادعایی مطرح می‌شود.

مرحوم امام(ره) در ادامه و رد مبنای سکاکی اشکالی را از مطول نقل و رد می‌کنند. بیان اشکال این است که تعجب شاعر در شعر مذکور از باب تناسی بر تشبیه است؛ یعنی متکلم عمداً تشبیه را مورد نسیان قرار داده‌است تا به خوبی مسئله مبالغه مطرح شود.

ایشان در پاسخ می‌فرماید: تناسی در تشبیه و مطرح شدن مبالغه تنها از راه ادعا قابل بیان است؛ به این بیان که اگر شاعر از ابتدا ادعا نکند که جاریه فردی برای آن شمس واقعی می‌باشد، قادر به تناسی در تشبیه نیست.

در ادامه می‌فرماید: اگر شخصی اهل طبع سلیم باشد و در کلام خطبا و شعرای عرب تفحص کند متوجه می‌شود کلام مشهور باطل است؛ یعنی این‌که در ادبیات گفته می‌شود مجاز، استعمال فی غیر وضع له می‌باشد صحیح نیست. البته کلام سکاکی نیز قابل پذیرش نمی‌باشد.^[6]

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

- [1] □ «الثالث [كيفية استعمال المجازي]: صحة استعمال اللفظ فيما يناسب ما وضع له هل هو بالوضع أو بالطبع وجهان بل قولان أظهرهما أنه بالطبع بشهادة الوجدان بحسن الاستعمال فيه و لو مع منع الواضع عنه و باستهجان الاستعمال فيما لا يناسبه و لو مع ترخيصه و لا معنى لصحته إلا حسنه و الظاهر أن صحة استعمال اللفظ في نوعه أو مثله من قبيله كما يأتي الإشارة إلى تفصيله.» كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص: 13 و 14.
- [2] □ اصول فقه شيعه، ج 1، ص: 408.
- [3] □ مفتاح العلوم، ج 1، ص 479.
- [4] □ يوسف، 31.
- [5] □ مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج 1، ص: 104.
- [6] □ «الأمر الخامس في المجاز: قد اشتهر بينهم: أن المجاز هو استعمال اللفظ في غير ما وضع له بعلاقة معتبرة مع قرينة معاندة. و خالفهم السكاكي في الاستعارة على ما هو المشهور من مذهبه من كون المجاز عقلياً فيها مبنياً على ادعاء فردية المشبه للماهية المشبه بها. و فيه أولاً: أن الادعاء لا يخرج الكلام عن المجاز اللغوي؛ لأن اللفظ يستعمل في غير ما وضع له على الفرض. هذا مضافاً إلى أن استعمال اللفظ الموضوع للطبيعة في مصاديقها الواقعية – أيضاً – مجاز، فضلاً عن المصداق الادعائي، و أما مثل «زيد إنسان» فلم يستعمل الإنسان إلا في نفس الطبيعة، و الحمل يفيد اتحادهما معه خارجاً و لم يستعمل في الفرد. و ثانياً: أن ما ذكره لا يجري في الأعلام الشخصية مثل قوله: «رأيت حاتماً» إلا بتأويل بارد مقطوع الفساد. فما ذكره و إن كان أقرب إلى الذوق السليم مما هو المشهور؛ لما قال في وجهه من صحة التعجب في قوله: «شمس تظللني من الشمس» و النهي عنه في قوله: «لا تعجبوا من بلى غلاته، أضف إليه قوله تعالى: ما هذا بشراً إن هذا إلا ملك كريم؛ حيث نفى البشرية و أثبت الملكية، و هو لا يستقيم إلا مع ادعاء كونه ملكاً، لا إعاره لفظ «الملك» له. و ما قيل في رد السكاكي: [من] أن التعجب و النهي عنه فللبناء على تناسي التشبيه قضاءً لحق المبالغة. فيه: أن تناسي التشبيه و قضاء حق المبالغة يقتضيان ما ذكره من الادعاء، و مع عدمه لا التشبيه صار منسياً، و لا حق المبالغة مقضياً. و أنت إذا كنت ذا طبع سليم، و تصفحت كلام خطباء العرب و الفرس و شعرائهم، لا تشك في عدم صحة ما ذهب إليه المشهور، لكن ما ذهب إليه السكاكي – أيضاً – غير تام.» مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج 1، ص: 102 تا 104.